

سلسله مباحث از غنای تراغاشورا ۱۶-۴

از ولادت تا شهادت حضرت زهرا علیها السلام رضیه

در سوره های مزمل و مدثر

شب چهارم محرم ۱۴۴۲

عنوان بحث شب چهارم:

ناشئه اللیل،

وجودی در نهایت سازگاری و انطباق با خاتم پیامبران

﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا * إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ

وَطَأًا وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾. سوره مزمل / ۵ و ۶.

برای دریافت فایل صوت، متن و پاور پوینت مربوط به

مباحث مطرح شده در این شبها می توانید به پایگاه

اینترنتی

www.sadeqifard.com

مراجعه کنید

غلامرضا صادقی فرد

زیارت حضرت سید الشهداء علیها السلام در نیمه رجب:

«السَّلَامُ عَلَيْنُكَ يَا آلَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا سَادَةَ السَّادَاتِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا نُورَ الْغَابَاتِ. السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا سَفْنَ النَّجَاتِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا وَارِثَ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا بَنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا بَنَ عَلِيٍّ الْمُتَرْتَضَى. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا بَنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا شَهِيدُ ابْنِ الشَّهِيدِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا قَتِيلُ ابْنِ الْقَتِيلِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ وَابْنِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ عَلَى خَلْقِهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَرَزَيْتَ بِوَالِدَيْكَ وَجَاهَدْتَ عَدُوَّكَ. وَأَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَتَرُدُّ الْجَوَابَ، وَأَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ وَنَحِيبُهُ وَصَفِيُّهُ وَابْنُ صَفِيَّتِهِ. يَا مَوْلَايَ وَابْنَ مَوْلَايَ! رُزْتُكَ مُشْتَقًّا فَكُنْ لِي شَفِيعًا إِلَى اللَّهِ يَا سَيِّدِي وَأَسْتَشْفِعُ إِلَى اللَّهِ بِحَدِّكَ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ، وَبِأَبِيكَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ، وَبِأُمَّكَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. أَلَا لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيكَ وَلَعَنَ اللَّهُ ظَالِمِيكَ وَلَعَنَ اللَّهُ سَالِبِيكَ وَمُبْغِضِيكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.»

« سلام بر شما ای خاندان خدا. سلام بر شما ای برگزیدگان خدا. سلام بر شما ای کسانی که خداوند شما را از میان خلق خود انتخاب کرد. سلام بر شما ای سروران همه سروران. سلام بر شما ای شیران بیشه ها. سلام بر شما ای کشتیهای نجات. سلام بر توای اباعبدالله الحسین. سلام بر توای وارث دانش پیامبران و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد. سلام بر توای وارث حضرت آدم، برگزیده خدا. سلام بر توای وارث نوح، پیامبر خدا. سلام بر توای وارث ابراهیم، خلیل خدا. سلام بر توای وارث اسماعیل، قربانی خدا. سلام بر توای وارث موسی، کلیم خدا. سلام بر توای وارث عیسی، روح خدا. سلام بر توای وارث محمد، حبیب خدا. سلام بر توای فرزند محمد مصطفی. سلام بر توای فرزند علی مرتضی. سلام بر توای فرزند فاطمه زهرا. سلام بر توای فرزند خدیجه کبری. سلام بر توای شهید ای فرزند شهید. سلام بر توای کشته شده و ای فرزند کشته شده. سلام بر توای ولی خدا و فرزند ولی خدا. سلام بر توای حجت خدا و فرزند حجت او بر تمام آفریده ها. گواهی دهم که براستی تو نماز را برپا داشتی و زکات را پرداخت کردی و امر به معروف کردی و از منکر نهی کردی و داغدار شهادت پدر و مادرت گشتی و با دشمن خود جهاد کردی. و گواهی دهم که تو تمام سخنان را می شنوی و پاسخ می گویی و تویی حبیب خدا و خلیل او و دوست نجیب او و برگزیده اش و فرزند برگزیده اش. ای مولای من و ای فرزند مولای من! تو را مشتاقانه زیارت کردم

پس ای سرور من به درگاه خدا شفیع من باش. و من به درگاه خدا به وسیله جدت آقای پیامبران و پدرت سید اوصیا و مادرت، فاطمه بانوی زنان جهانیان شفاعت می جویم. ای که خدا کشندگان تورا لعنت کند و لعنت کند ستمکاران تورا و خدا لعنت کند غارت کنندگان داراییهای تورا و خدا لعنت کند دشمنان تورا از اولین و آخرین. و درود خدا بر آقای ما محمد و آل طیب و طاهرش باد».

بعد از آن که خدای حکیم از «القای قول ثقیل» به پیامبر رحمتش خبر داد، با عبارت: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾ به ذکر دو ویژگی از ویژگیهای «ناشئة اللیل» پرداخته است؛ «ناشئة اللیلی» که اثر «القای قول ثقیل» است.

ترکیب «ناشئة اللیل»، ترکیب عجیب و نسبتاً پیچیده‌ای است اگر چه پیچیدگی خاصی در آن مشاهده نمی‌شود.

ناشئة اللیل

ترکیب «ناشئة اللیل»، مضاف و مضافٌ إليه است و یعنی باید برای «اللیل» «ناشئة» ای را در نظر گرفت. در چنین حالتی - با توجه به مفاهیمی که برای «ناشئة» گفته می‌شود - «ناشئة اللیل» به بخش آغازین شب اطلاق می‌شود.

حال اگر چنانچه قرار باشد، ترکیب به همین صورت و به همین سادگی و بساطت مورد نظر قرار گیرد، باید برای «اللیل» وجود عینی پر عظمتی تعریف شود زیرا که خدای حکیم در آیه، «ناشئة اللیل» را به عنوان وجودی تعریف کرده که آثار بسیار عظیمی دارد که ایجاد این آثار عظیم، حد اقل در زندگانی خاتم پیامبران قطعی و در آیه از آن، بحث شده است: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾. ناگفته پیداست که در چنین حالتی نمی‌توان «اللیل» را ظرف دانست؛ آن هم ظرف با ویژگیهایی که تا کنون در کتابها برایش تعریف شده است.

این ترکیب، به صورتهای دیگری نیز ممکن است مورد تحلیل قرار بگیرد. بر اساس یکی از این تحلیلها، «ناشئة اللیل» یعنی «وجودی که در شب ایجاد می‌شود». در چنین حالتی، یا باید کلمه‌ای را در تقدیر گرفت و یا باید ادعا کرد که این ترکیب از نوع «اضافه مظلوف به ظرف» است.

در تحلیل دیگری از این ترکیب، تعبیر «ناشئة اللیل»، به عنوان «اضافه صفت به موصوف» و یا «اضافه موصوف به صفت» مورد نظر قرار می‌گیرد. در ترکیب اول، «اللیل» موصوف و «الناشئة» صفت و

یعنی این ترکیب به مفهوم «لیلی است که ناشئه است». در این حالت باید پذیرفت که:

«یک لیل مشخص» پس از «القای قول ثقیل»، صفت «ناشئه» را به خود می‌گیرد و یعنی در اثر «القای یک قول ثقیل و با عظمت به خاتم پیامبران»، «این لیل» ایجاد می‌شود.

در ترکیب به روش دوم، «الناشئه» موصوف و «اللیل» صفت آن است. در این حالت، ترکیب «ناشئه اللیل» به مفهوم «ناشئه‌ای با صفت لیل» است. در صورت صحت چنین ترکیبی، باید پذیرفت:

آن چه به دنبال «القای قول ثقیل» بر خاتم پیامبران ایجاد می‌شود، ناشئه‌ای با صفت اللیل است که در این صورت، به ناشناخته ماندن این ناشئه و محو بودن آثار و نیز اشاره شده است.

خدای حکیم در آیه‌ای از کتابش به این حقیقت اشاره کرده است:

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلَنَاهُ تَفْصِيلًا﴾^۱

«و ما «شب» و «روز» را دو آیه قرار دادیم. پس ما آیه «شب» را محو کردیم و آیه «روز» را سبب دیدن قرار دادیم تا آن که فضلی از رب‌تان را به دست آورید و تا آن که عدد سالها و حساب را بدانی و تمام چیزها را ما به صورتی کامل، تفصیل دادیم».

به هر حال و با وصفی که گذشت، در هر دو حالت، می‌توان میان «ناشئه» و «اللیل» رابطه‌ای همانی نوشت و یا این دو را با ارتباطی ویژه مورد بررسی قرار داد.

این دو ترکیب، البته ترکیب مختاری است که بسیاری از مفسران بدون ذکر ریشه آن، آن را طرح کرده‌اند. بعضی از این دانشمندان، از قول ابن عباس و ابن زبیر، در این خصوص، این گونه آورده‌اند:

«... رَوَى ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ، قَالَ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ وَابْنَ الزُّبَيْرِ عَنِ نَاشِئَةِ اللَّيْلِ، فَقَالَ: اللَّيْلُ كُلُّهُ نَاشِئَةٌ»^۲.

«... ابن ابی ملیکه این گونه روایت کرده که از ابن عباس و ابن زبیر در خصوص «ناشئه اللیل» پرسیدم، او گفت: تمام لیل ناشئه است».

نکته بسیار مهم در خصوص این دو ترکیب این است که:

۱. سوره اسراء/ ۱۲.

۲. تفسیر رازی ج ۳۰ / ۶۸۴.

در هر دو حالت از این تحلیل، یعنی در حالتی که این ترکیب اضافه صفت به موصوف و یا اضافه موصوف به صفت باشد، «اللیل»، موجودی معرفه و مشخص و بلکه موجودی منحصر به فرد است.

واژه «ناشئة»، مؤنث و واژه «اللیل» مذکر است و نباید فراموش شود که صفت و موصوف در مذکر و مؤنث بودن، باید از یکدیگر تبعیت کنند. این خود به آن مفهوم است که با «اللیل» معامله مؤنث شده و در این صورت باید پذیرفت که این واژه بر وجودی دلالت دارد که آن وجود، مؤنث است. فراموش نشود، ضمیری که به این مضاف و مضاف الیه - که در واقع صفت و موصوف است - ارجاع داده می شود، نیز ضمیر مفرد مؤنث منفصل و یعنی «هی» است.

همان گونه که در ترکیبهای مختلف «ناشئة اللیل» مطرح شد، «الف و لام اللیل» در «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قَيْلاً» در هر حالتی «الف و لام عهد» است و یعنی «اللیل» یک شب مشخص و معین است. مهمترین که این موضوع، خودش می تواند برهانی بر این واقعیت نیز باشد که «الف و لام اللیل» در «قُمِ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا» نیز «الف و لام عهد» است.

فراموش نشود که:

«اللیل» به دنبال «القای قول ثقیل به پیامبر رحمت»، جامه وجود را بر تن کرده و به همین سبب، انتساب «اللیل» به خاتم پیامبران مسلم است و تردید نخواهد پذیرفت.

سازگاری تمام و کمال ناشئة اللیل با المنزل

«أَشَدُّ وَطْأً» در آیه: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قَيْلاً» از هماهنگی عظیمی خبر می دهد که میان «ناشئة اللیل» و خاتم پیامبران وجود دارد؛ هم او که خدایش در آغاز سوره او را با ندای «يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ» مورد خطاب قرار داده است.

ترکیب «أَشَدُّ وَطْأً»، در کتاب خدا، ترکیبی یگانه است اما ترکیبهای مشابهی برای این ترکیب وجود دارد که می تواند در فهم هر چه بهترین تعبیر، کمک کند. یکی از این ترکیبها، «ليواطئوا» است:

«إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۱.

«عمل «نسیء» فقط افزایشی در کفر است. آنان که کافر شده‌اند، به وسیله این عمل، گمراه می‌شوند. آنان در یک سال آن را حلال می‌شمارند و در یک سال، آن را محرم قرار می‌دهند؛ تا به این وسیله، آنان تعداد این ماه‌ها را با تعداد ماه‌هایی مطابق سازند که خداوند آنها را محرم ساخته است. به این ترتیب، آنان محرم ساخته شده‌های خدا را حلال می‌سازند. اعمال بد آنان برای آنان زینت داده شده است و خداوند قوم کافران را هدایت نمی‌کند».

و خدا از روز آفرینش آسمانها و زمین، تعداد ماه‌های حرام را چهار ماه قرار داده است:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ...﴾^۱

«به درستی که تعداد ماه‌ها نزد خدا دوازده ماه است که در کتاب خدا از روزی ثبت بود که او آسمانها و زمین را آفرید. چهار ماه از آنها، ماه‌های حرام است. این دین «قیم» است. پس در آنها به خودتان ظلم نکنید...».

عبارت: ﴿يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا﴾ روش افرادی را توضیح می‌دهد که به عمل «نسیء» اقدام می‌کردند. آنان یک ماه مشخص را در یک سال، ماه حرام قرار می‌دادند و در سالی دیگر، آن را غیر حرام به حساب می‌آوردند. این تعبیر به خودی خود، نشان دهنده این حقیقت است که این افراد، در عدد ماه‌های حرام دخل و تصرفی نمی‌کردند. این در حالی است که در ادامه و با تعبیر: ﴿لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ﴾ نیز به این موضوع تصریح شده است.

تطابق عددی ماه‌هایی که این افراد آنها را ماه حرام قرار می‌دادند با تعداد ماه‌هایی که خدا آنها را محرم قرار داده است، از تعبیر: ﴿لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ﴾ به خوبی دانسته می‌شود و این مطلب، اثر تعبیر: ﴿لِيُؤَاطُوا﴾ است. بر این مبنا، تعبیر: ﴿لِيُؤَاطُوا﴾ از تطابق عدد چهار برای ماه‌های حرام الهی و عدد چهار برای ماه‌های حرام کافران گمراه، خبر می‌دهد.

در یکی از روایت‌های بسیار پرتکرار - که در حد متواتر در میان فریقین نقل شده - نیز این تعبیر به کار رفته و به گونه‌ای به کار رفته که به راحتی هر چه تمام‌تر و به خوبی می‌توان با مفهوم آن آشنا شد. این فرمایش از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«... لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي، يُؤَاطِي

اسْمُهُ اسْمِي، يَنَالُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا».^۱

«... اگر از عمر دنیا فقط یک روز مانده باشد، حتماً خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا در آن روز، مردی از فرزندان مرا مبعوث کند؛ مردی که اسم او اسم من است. او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است».

تعبیر «يُوطِئُ اسْمُهُ اسْمِي» به این مفهوم است که نام وجود مبارک حضرت مهدی - که خدا باقیمانده غیبت او را بر ما بیخشد - همان نام مبارک خاتم پیامبران است. این مفهوم از واژه «یوطی» دانسته می‌شود. در آیه: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَظًا وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾ خبر از آن داده شده که «ناشئة اللیل» با شخص خاتم پیامبران سازگار است اما باید توجه داشت که سازگاری این دو وجود، از سازگاری این دو نام و از سازگاری و تطابق آن دو عدد، بسیار فراتر و به گونه‌ای است که خدای حکیم برای آن تعبیر «هِيَ أَشَدُّ وَظًا» را به کار برده است. یعنی:

«ناشئة اللیل» جان خاتم پیامبران است. حال اگر چنانچه پیامبر رحمت، مژمّل باشد او مژمّل است، اگر مدّثر باشد او مدّثر است، اگر احمد باشد او احمد است، اگر محمد باشد او محمد است، اگر طه باشد او طه است، اگر یس باشد او یس است، اگر ذکر باشد او ذکر است، اگر عبد الله باشد او عبد الله است، اگر نون باشد او نون است و اگر چنانچه قلم باشد او نیز قلم است، اگر مصطفی باشد او مصطفی است و اگر چنانچه مرتضی باشد او نیز مرتضی است.

همین هماهنگی از طرف «ناشئة اللیل» نیز وجود دارد، اگر او راضیه و مرضیه باشد، خاتم پیامبران نیز راضی و مرضی است و اگر چنانچه او صدّیقه باشد، پیامبر رحمت نیز صدیق است و اگر چنانچه او مطهّره باشد، پیامبر رحمت نیز مطهّره است و بالاخره هر صفت حسنی برای «ناشئة اللیل» وجود داشته باشد، برای پیامبر رحمت نیز وجود خواهد داشت.

تعبیر «هِيَ أَشَدُّ وَظًا» مطلق است و در آن معین نشده که سازگاری «ناشئة اللیل» با پیامبر رحمت از چه نظرو از چه نظرهایی است و به همین جهت، باید پذیرفت که:

سازگاری «ناشئة اللیل» با خاتم پیامبران در تمام جهات، «أشد» است؛ آن هم «اشد»ی

که خدای جهانیان - که آفریدگار عالمیان است - آن را «أَشَدُّ وَطْأً» می‌خواند.

«اشد» می‌تواند صفت تفضیلی و یا صفت عالی باشد. در حالت اول باید مشخص کرد که «ناشئة اللیل» از چه چیزی با جان خاتم پیامبران سازگارتر است و در حالت دوم باید پذیرفت که او از هر چیزی با جان خاتم پیامبران سازگارتر و منطبق‌تر است.

تعیین این که چه چیزی با جان خاتم پیامبران سازگار و یا سازگارتر است تنها و تنها باید توسط خدای جهانیان صورت بگیرد. او هم «ناشئة» را به خوبی می‌شناسد و هم «اللیل» را و هم خاتم پیامبران را و در عالم، تنها او و آنانی از این علم آگاهی دارند که خدای حکیم آنان را آگاه کرده است. دیگران - هر که باشند و هر چه باشند - از این علم بهره‌ای ندارند تا بتوانند آستین همتشان را بالا بزنند و از سوی خودشان تعیین کنند که چه چیز و یا چه فردی با خاتم پیامبران سازگاری دارد و یا از دیگران با او سازگارتر است.

باید به خاطر داشت، در کتاب خدا هر جا لازم بوده، خدای حکیم خودش موارد مورد مقایسه را معرفی کرده و یافتن آن را به عهده خوانندگان نگذاشته است. برای نمونه، در آیه: «ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا»^۱ (= آیا آفرینش شما «شدیدتر» است یا آسمانها؛ آسمانهایی که خدا آنها را بنا کرده است؟! خدای حکیم این مقایسه را میان مخاطبان و آسمانها انجام داده است.

در آیه‌ای دیگر از کتاب، به این صورت آمده است:

﴿كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَآكَثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا...﴾^۲

«مانند آنان که پیش از شما بودند. آنان از شما قدرتشان قویتر و اموال و اولادشان بیشتر بود...».

حال اگر چنانچه چنین قیدی ذکر نشده باشد، یا باید از جمله با وضوح هر چه تمامتر قابل استخراج باشد که در حکم ذکر، تلقی شود و یا باید آن را «صفت عالی» دانست:

﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا﴾^۳

«پس در راه خداوند مقاتله کن که جز بر نفس خویش مکلف نشده‌ای و انگیزه مؤمنان را برانگیزان.

۱ سوره نازعات / ۲۷.

۲ سوره توبه / ۶۹.

۳ سوره نساء / ۸۴.

چه بسا که خداوند مقابل آسیب کافران سد ایجاد کند و خداوند بالاترین قدرت و بالاترین شکنجه و عذاب را داراست».

ممکن است ادعا شود از جملات قبل از عبارت «وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا» در آیه می توان به این باور رسید که خدا «بأس» و «تنکیل» خودش را با کافران مقایسه کرده که در این صورت، باید «أشد» را صفت تفضیلی و در مقایسه با کافران دانست و در غیر این صورت، باید پذیرفته شود که هر دو «أشد» در این آیه، «صفت عالی» است.

به دلایلی چند، «أشد» و «أقوم» در آیه: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً» «صفت عالی» است: اولاً در این آیه و آیات قبل و بعد، چنین قید و قرینه ای وجود ندارد که مشخص کند «ناشئة اللیل» از چه فردی و از چه چیز یا چیزهایی با پیامبر رحمت سازگارتر است. ثانیاً هیچ وجودی جز خدا و آنان که خدا آگاهشان کرده است از «ناشئة اللیل» و از پیامبر خدا آگاهی ندارد تا بتواند چنین تعیینی را در این خصوص انجام دهد و ثالثاً «ناشئة اللیل» یک وجود منحصر به فرد در تمام عالم است و با هیچ وجودی قابل مقایسه هم نمی باشد و رابعاً هیچ وجودی از عالمیان، به جز آنان که خدای حکیم آنان را جان پیامبر رحمت خوانده، نه با خاتم پیامبران قابل مقایسه است و نه با فردی که خدای رحمت او را در رابطه با پیامبر رحمت، «أشدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً» خوانده است.

بنا بر این، باید پذیرفت:

«ناشئة اللیل» از هر نظر با خاتم پیامبران، سازگارترین است؛ سازگارترین وجود در تمام عالمیان؛ سازگارترینی که با امضای خداوند سازگارترین است.

در ادامه، خدای عالمیان «ناشئة اللیل» را با وصف دیگری ستوده که وصف عظیمی است: «... هِيَ أَقْوَمُ قِيلاً». این عبارت که عبارت پایانی این آیه است، با استحکام هر چه بیشتری آیه: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً» را به آیه: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» متصل می کند و به روشنی هر چه تمامتر خبر از این واقعیت می دهد که:

ایجاد کننده «ناشئة اللیل» همان «قول ثقیلی» است که خدای حکیم پس از آن که وعده القایش را به خاتم پیامبران داد، آن را به آن حضرت القا کرد.

ولادت ثقلین

«ثقلین» تعبیر بدیع و عظیمی است که در کلام خاتم پیامبران برای اولین بار برای «قرآن» و «عترت»

به کار رفته است. در کتاب خدا برای تعبیر از دو گونه از آفریده‌های خداوند - که جن و انس باشند - از این تعبیر استفاده شده است:

﴿سَنْفَرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾^۱.

«ثقلان» و «ثقلین»، تشبیه است و در تشبیه و جمع، حتماً سنخیت و جنسیت مشترک لازم است. یعنی تا جنس قرآن و عترت و نیز تا جن و انس جنس مشترکی نداشته باشند، نمی‌توان با تعبیر «ثقلان» میان آنها را جمع کرد.

بقای تعبیر «ثقلین» به بقای هر دو «ثقل» است و اگر چنانچه یکی از این دو «ثقل» همیشگی باشد، دیگری نیز همیشگی است و باید به عدم جدایی آنها از یکدیگر نیز حکم کرد. این مطلب، البته دلالت کاربرد تعبیر تشبیه است حتی اگر به عدم جدایی آنها تصریح نشده باشد، حال آن که در کلام خاتم پیامبران به این امر مهم تصریح نیز شده است.

کتاب خدا، برای همیشه وجود دارد و برای همیشه کتاب خداست و باید حکم کرد که «اهل بیت پیامبر رحمت» نیز برای همیشه وجود دارند و برای همیشه «اهل البیت» هستند؛ نه تنها برای برهه خاص و کوتاهی از زمان. یعنی نفس کاربرد تعبیر «ثقلین» برای این دو وجود، به معنای آن است که:

پیامبر خدا از وجود دست کم یک نفر از «اهل البیت» در هر زمان و در کنار «کتاب خدا»، خبر داده است.

پیش از این مطرح شد که آیات «سوره مزمل» از ولادت «ثقلین» بحث می‌کند. آیه: ﴿أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ از ولادت قرآن و آیات: ﴿إِنَّا سَأَلْتِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا * إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾ از ولادت «ناشئة اللیل» بحث می‌کند که «ام الأئمة النجبا» و «ام ابیها» ست.

این آیات نشان از آن می‌دهد که:

سنخیت و اتحاد جنسیت عظیمی نیز در منشأ «ثقلین» وجود دارد. قرآن «قول الله» است و «ناشئة اللیل» نیز «قول الله» است که خدای حکیم با وصف «ثقیل» آن را توصیف کرده است.

نباید از خاطرها به دور ماند که:

تمام مفسران - و شاید بتوان ادعا کرد که حتی بدون یک استثنا - تلاش کرده‌اند تا این

گونه وانمود کنند که مقصود از «قول ثقیل» در «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»، قرآن است و صد البته که قرآن نمی تواند موعود این آیه باشد اما این تلاشها نشان از آن می دهد که نزد این دانشمندان، منشأ قرآن، «قول ثقیل» است.

به هر حال، این سخنان درست باشد یا نادرست، آیه: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» تنها آیه ای از قرآن است که می تواند روشنی کاربرد تعبیر «ثقلین» در کلام خاتم پیامبران باشد و یعنی از هدایت همین آیه در کنار «حدیث ثقلین» نیز می توان به این حقیقت دست یافت که:

«ناشئة اللیل» وجود مبارک حضرت زهراى مرضیه، ام الأئمة النجبا و ام ابیهاست - که سلام و صلوات خدا بر یکایک آنان باد - و این آیه از ولادت آن حضرت خبری روشن می دهد.

انگشت هدایت قرآن به سوی ناشئة اللیل

سنخیت و اشتراک «قرآن» و «عترت» به آن مواردی که اشاره شد، منحصر نمی شود. آیه: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً» و به ویژه عبارت: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ... أَقْوَمُ قِيلاً» از این آیه، حکایتی روشن از این واقعیت دارد که:

روی انگشت هدایت قرآن به سوی «ناشئة اللیل» است:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾^۱.

«به درستی که این قرآن به سوی آن چیزی هدایت می کند که «اقوم» است و به مؤمنانی که اعمال صالح را انجام می دهند، بشارت می دهد که قطعاً برای آنان پاداشی بزرگ است.»
برای آن که مشخص شود، انگشت هدایت قرآن به چه سویی نشانه رفته، لازم است تا دقت دیگری در خصوص این آیه صورت بگیرد.

آیات بسیاری از قرآن، کتاب الهی و آیاتش را برای مؤمنان و برای مردم، هدایت می خواند:

﴿... تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ * هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲.

۱ سورة اسراء / ۹.

۲ سورة نمل / ۱ و ۲.

«... این آیات قرآن و آیات کتابی است آشکار و هدایت و بشارتی است برای مؤمنان».

در این آیات، قرآن به عنوان هدایت برای مؤمنان معرفی شده اما در آیه‌ای دیگر از کتاب خدا، قرآن به عنوان هدایتی برای تمام مردم معرفی شده است:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...﴾^۱

«ماه رمضان، همان ماهی است که قرآن در آن نازل شده؛ همان قرآنی که برای آدمیان هدایت است و بیّنه‌هایی از «هدایت» و بیّنه‌هایی از «فرقان» است...».

کتابی با این ویژگی، بر مبنای آیه: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...﴾، انگشت هدایتش به سوی است که عبارت ﴿يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ مشخص می‌کند و صد البته که «الَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» همان قرآن نیست بلکه پرقوام‌ترین روش و یا پرقوام‌ترین انسانهای روش مدار است.

عبارت ﴿يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ محل بحث و اظهار نظرهای گوناگونی قرار گرفته است و پرسیده می‌شود: قرآن کریم مردم را به چه سویی هدایت می‌کند؟ آیا قرآن، مردم را به سوی قرآن هدایت می‌کند؟ قرآن، مردم را به هدایت خدا ارجاع می‌دهد؟ مردم را به هدایت توحید دعوت می‌کند؟ مردم را به هدایت اسلام فرا می‌خواند؟ قرآن، مردم را به حق هدایت می‌کند؟ دعوت قرآن به سوی رسول خداست؟ و یا قرآن مردم را به اتباع و پیروی از رسول خدا فرا می‌خواند؟ یا هدایت و دعوت قرآن به روش و طریقی است که مجموع این دعوتها و فراخوانیهاست؟

«الَّتِي» اسم موصول مؤنث است و «هِيَ أَقْوَمُ» صله آن می‌باشد. مجموع این دو، یعنی موصول و صله‌اش، برای موصوفی محذوف، صفت است. این صفت و موصوف، روی هم رفته همان محلی را مشخص می‌کند که انگشت هدایت قرآن به سوی نشان رفته است. نباید البته فراموش شود، هر لفظی برای این منظور انتخاب شود باید مؤنث باشد.

الفاظ مؤنثی چون «الملة»، «الدیانة»، «الطريقة»، «الحالة»، «السنة» و... پیشنهاد کسانی است که با قواعد عربی آشنایی داشته‌اند و پیرامون این آیه بحث و برای «الَّتِي»، موصوفی را معرفی کرده‌اند. قرآن کریم، این «الَّتِي» و در نهایت، موصوفش را با ویژگی «هِيَ أَقْوَمُ» ستوده و مشخص کرده است. «أقوم» در اینجا حتماً صفت عالی و به مفهوم «پرقوام‌ترین» است زیرا در غیر این صورت، باید روش دیگری را یافت که از این روش - روشی که هدایت قرآن هم به آن سواست - پایدارتر، محکمتر و ایستاتر و یعنی «پرقوام‌تر» باشد و این ممکن نیست.

پس براساس این آیه، قرآن کریم مردم را به سوی برترین محل و مرکز هدایتی آفرینش، هدایت می‌کند؛ محل و مرکزی که حتماً خود قرآن نیست.

از این جملات، این گونه برمی‌آید که:

قرآنی که خودش هدایت است مردم را به سوی «موصوفِ التی» هدایت می‌کند یعنی بدون هدایتِ موصوفِ التی، هدایت قرآن کامل نیست. به عبارتی دیگر، هدایتِ موصوفِ التی متمم هدایت قرآن کریم است و مکمل آن. پس هر چیزی که به عنوان «موصوفِ التی» انتخاب می‌شود، علاوه بر آن که باید مؤنث و دارای صفتِ «اقوم» باشد، باید از این ویژگی نیز برخوردار و متمم و مکمل هدایت قرآن باشد.

«موصوفِ التی» در کنار قرآن به عنوان برترین عامل هدایت و متمم و مکمل هدایت قرآنی، از سوی خدا معرفی شده است، حال این موصوف اشاره به افراد معینی داشته باشد یا به روشی مشخص.

الفاظی مانند «الملة» که به تمام آئین اسلام اشاره دارد، نمی‌تواند جای «موصوفِ التی» بنشیند زیرا تمام قرآن، بخشی از آئین اسلام است و هدایت قرآنی نمی‌تواند به عنوان متمم و مکمل هدایت آئین اسلام مطرح گردد.

اگر موصوفِ التی الفاظی همانند «الطریقه»، «الحالة»، «السنّة» و... باشد، مفهومی این است که قرآن ما را به سوی هدایتِ «روش و سنتِ اقوم» هدایت می‌کند. اگر موصوفِ التی جماعت و گروهی از مردم باشند، قرآن کریم ما را به سوی هدایت گروهی هدایت می‌کند که «اقوم» هستند. نباید البته فراموش شود که «اقوم» صفتِ عالی است و در تمام آفرینش «سنتِ اقوم» یک سنت و «افراد اقوم» نیز یک گروه بیشتر نیستند.

اکنون زمان توجه دیگری به آیه: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾ است. در این آیه، با صدای هر چه رساتر اعلام شده است که:

«ناشئة اللیل» دارای صفت همان موصوفی است که انگشت هدایت قرآن به سویش نشانه رفته است: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ ... أَقْوَمُ قِيلاً﴾.

بر پایه عبارت: ﴿... هِيَ ... أَقْوَمُ قِيلاً﴾، «ناشئة اللیل» البته از نظر «قول»، «اقوم» است، حال آن که برای «اقوم» بودن مرکزی که قرآن به سویش هدایت می‌کند، قیدی آورده نشده است: ﴿يَهْدِي لِئَلَىٰ هِيَ أَقْوَمُ﴾ اما باید توجه داشت که «قیلاً» در ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾، به ویژه با توجه به سابقه اش - که آیه: ﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ است - با صراحت هر چه تمامتر خبر از آن می‌دهد که:

«ناشئة اللیل» از نظرایجاد و عامل ایجاد کننده‌اش پرقوامترین وجود در تمام عالم است.

این به آن مفهوم است که:

در تمام عالم از «ناشئة اللیل»، پرقوامتر وجود ندارد.

و در نهایت، این نیز به آن مفهوم است که:

انگشت اشاره هدایت قرآن به سوی «ناشئة اللیل» نشانه رفته است.

البته نباید فراموش شود که:

«ناشئة اللیل» علاوه بر آن که پرقوامترین وجود از نظر قول در تمام عالم است، سازگارترین

وجود با خاتم پیامبران و نیز منطبق‌ترین وجود بر آن حضرت است و این خود، تضمینی

بر پرقوام بودن «ناشئة اللیل» از هر نظر نیز هست.

اگر مقصود از «قیلاً» در آیه: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾، اقوم بودن از نظر منطقی باشد، با

توجه به این که «ناشئة اللیل» سازگارترین و مطابق‌ترین آفریده با خاتم پیامبران است، باید پذیرفت که

ستایش منطقی پیامبر رحمت، ستایش منطقی «ناشئة اللیل» نیز هست:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾^۱

«او از روی هوی سخن نمی‌گوید. نطق او فقط وحی است؛ آن وحی که همواره به او وحی می‌شود. آن

را خدایی به او آموزش داده که «شدید القوی» است.»

این اتصال همیشگی به وحی الهی سبب می‌شود تا «ناشئة اللیل» برای همیشه مورد

اشاره انگشت هدایتی قرآن باشد و نباید فراموش شود که این معرفی، یک معرفی قرآنی

تمام است.

﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

«ناشئة اللیل» اثر «القای قول ثقیل خدا» به پیامبر رحمت است و ناگفته پیداست که «قول» از

جنس «کلمه» است و «قول ثقیل» می‌تواند مجموع کلماتی باشد که صفت «ثقیل» را یافته است.

«کلمة الله» در آیاتی از کتاب خدا، توصیف شده است. برای نمونه، در «آیه غار»، «کلمة الله» به

گونه‌ای معرفی شده که «علیا» ست و «علیا» به مفهوم «بالاترین» و «والا ترین» است.

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱.

«اگر شما او را یاری نمی‌کنید، خدا او را یاری کرد در آن زمان که کافران او را بیرون کردند در حالی که او دومینِ دو نفر بود؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند، در آن زمان که او به همراه خود چنین می‌گفت: نسبت به گذشته غصه نخور خدا با ماست. پس خداوند سکینه‌اش را بر او نازل کرد و او را با لشکریانی مؤید ساخت که آنان (=کافران) آن لشکریان را نمی‌دیدند و او خودش کلمه کافران را در پایین‌ترین حد قرار داد و این در حالی است که فقط «کلمه الله» بالاترین است و خداوند عزیز حکیم است.»

«کلمه اول» در عبارت: ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾، منصوب و «کلمه دوم»، مرفوع است. این به آن مفهوم است که «جعل» در «کلمه اول» اثر گذاشته و در «کلمه دوم»، اثری نگذاشته و این نیز به آن مفهوم است که «کلمه کافران» را خدا در پایین‌ترین حد قرار می‌دهد در حالی که «کلمه الله» خودش در بالاترین حد قرار دارد و به اراده و قضای مستقلی برای این بالا بودن، نیازی ندارد.

«سفلی» و «علیا» بر وزن «فعلی»، مؤنث «اسفل» و «اعلی» است و «اسفل» و «اعلی» یا صفت تفضیلی و یا صفت عالی است اما باید دانست که در این آیه، هر دو «صفت عالی» هستند و بر این اساس، «کلمه الله»، در تمام عالم «اعلی» و به خودی خودش اعلاست.

«کلمه» در این آیه برای تعبیر از عملکرد و قدرت عملکرد و قول و سخنی به کار می‌رود که به عمل منتهی شود و نباید فراموش شود، بنا به آیات «قضا» و «اراده خدا»، «قول» و «فعل» خداوند یکی است:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۲.

«به درستی که امر خدا این گونه است: آن گاه که او چیزی را بخواهد و شدنش را اراده کند، به آن چیز می‌گوید: باش؛ پس آن چیز محقق می‌شود.»

بنا بر این، همین آیه نیز می‌تواند برهانی بر این واقعیت باشد که:

۱. سوره توبه / ۴۰.

۲. سوره یس / ۸۲.

«ناشئة الليل» اثر «القای قول ثقیل» و یا همان «القای قول ثقیل» است.
به همین برهان و نیز به برهان آیه: ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا...﴾، باید پذیرفت که:
«ناشئة الليل»، بالاترین و والاترین موجود در عالم است و تنها وجودهایی در این عظمت
می‌توانند در کنار او قرار بگیرند که آنان نیز اثر «القای قول ثقیل» و یا محل پذیرش و القای
این «قول ثقیل» باشند.

در توصیف دیگری از «قول خدا» در کتاب خدا، این «قول» به عنوان «صدق» ترین گفتار معرفی
شده است:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾^۱.

«و آنانی که ایمان آوردند و عمل صالح را انجام دادند ما به زودی آنان را به بهشت‌هایی وارد می‌سازیم
که از زیر آنها رودها جاری است. آنان در آن بهشتها برای همیشه جاودانه‌اند. وعده خداوند است که حق
است و چه وجودی از خداوند از نظر قولی، «پر صدق‌تر» است؟!»

عبارت: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ خدای جهانیان را از نظر «قول»، به عنوان «پر صدق‌ترین» وجود
معرفی می‌کند. این «قول»، اختصاصی به «قولهای خبری» ندارد و تمام انواع قولهای خدای جهانیان را
شامل می‌شود. بر این پایه، باید پذیرفت که:

وحی خدا «صدق» است، قول ثقیل خدا «صدق» است، وعده خدا «صدق» است،
فرمان خدا «صدق» است، نهی خدا «صدق» است، خبر خدا «صدق» و انشای خدا
«صدق» است و از آن جا که «قول» و «فعل» خدا یکی است، تمام افعال خدای حکیم
نیز «صدق» است.

بنا بر این، باید پذیرفت که:

عبارت: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ دریچه عظیمی را به بحث «صدق» و «کذب» باز
می‌کند و نشان می‌دهد که بحث «صدق» و «کذب»، در تمام اقوال و نیز در تمام افعال و
حتی در تمام واقعیت‌های عینی، جریان دارد؛ اگر چه در کتابها، این بحث را به گفتارهای
خبری مختص دانسته‌اند.

اکنون زمان بررسی جریان بحث «صدق قول خدا» در بحث «القای قول ثقیل» است و با مرور کوتاهی به این بحث، این نتیجه به دست می‌آید که:

وقتی «قول ثقیل»، «اصدق» باشد، «ناشئة اللیل» نیز «اصدق» است و یعنی تار و پود وجود «ناشئة اللیل» صدق و بلکه در تمام عالم «اصدق» است.

این تعاریف، «ناشئة اللیل» را به عنوان فردی معرفی می‌کند که اثری از «کذب» در تمام اعمال و گفتار و اندیشه او وجود ندارد. او «صادق مطلق» است و به دلالت قطعی «آیه صادقان»، همه مؤمنان در همیشه زندگانی باید در معیت او باشند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱.

«ای کسانی که ایمان آوردید! تقوا پیشه کنید و همواره در معیت «صادقان» باشید».

بر این اساس، «ناشئة اللیل»، محور معیت تمام مؤمنان متقی است.

وقتی «کذب» به «ناشئة اللیل» راهی نداشته باشد و این «صدق مطلق» به دنبال اراده خاص خدا ایجاد شده باشد، به منطبق «آیه تطهیر» باید پذیرفت:

«ناشئة اللیل» یکی از «مطهرون» و بلکه محور «مطهرون» است. بر این مبنا، آیات «سوره مزمل»، «اهل البیت» را نیز معرفی می‌کند:

﴿... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۲.

«... قطعاً و حتماً این گونه است که خداوند همواره اراده آن را دارد که به صورت پیوسته رجس را فقط از شما «اهل البیت» دور سازد و همواره شما را با تطهیری کامل، تطهیر کند».

۱ سوره توبه / ۱۱۹.

۲ سوره احزاب / ۳۳.